

# تظاهرات دانشجویی اخیر و تأثیر آن در نظام حکومتی چین

علی خرم

طرح کلی

تظاهرات دانشجویی که از پنجم دسامبر ۱۹۸۶ تا دوم ژانویه ۱۹۸۷ در سیزده شهر مهم چین رخ داد، باعث تغییراتی در رهبری و سیاستهای داخلی و خارجی و اقتصادی این کشور شد. از آنجا که نتایج این تظاهرات در شناخت جامعه چین و روند آینده آن و تأثیری که در آسیا و جهان خواهد گذاشت، حائز اهمیت است، به بررسی و تحلیل آن می پردازیم.

ابتدا در باره سابقه تظاهرات دانشجویی در چین سخن رانده، سپس به تشریح فشرده تظاهرات اخیر پرداخته می شود. تظاهرات اخیر به چهار دوره تقسیم شده است، که به ترتیب ابتدا امور صنفی، سپس دمکراسی و آزادی مطرح می شود. سپس تظاهرات به خشونت و مخالفت و در انتها به مخالفت علنی با کمونیسم و جناح محافظه کار حزب می انجامد.

«دنگ شیائوپینگ» که در ابتدا با تظاهرات نظر مخالف نداشت و شاید علاقه مند هم بود، در این مقطع به جمع منتقدان، که از جناح محافظه کار حزب هستند، می پیوندد.

تظاهرات دیگری از سوی دانشجویان آفریقایی شروع شده، بر مشکلات دولت چین می افزاید.

پس از دور چهارم تظاهرات دانشجویان چین، رسانه های گروهی این کشور یکپارچه ندای بازگشت مجدد به ایدئولوژی مارکسیستی را سر می دهند، که زمینه تصفیه حزبی را فراهم می کند. در اینجا چهره «فان لی جی» فیزیکدان چینی به عنوان «ساخارف» چین مشهور می شود. این فیزیکدان رهبر تظاهرات در ۱۳ شهر بود و لذا با قدرت گرفتن جناح محافظه کار، سخت مورد تهاجم واقع شد. او از حزب و از معاونت

دانشگاه اخراج و تبعید شد. جناح محافظه کار به این بسنده نکرده، موجبات برکناری دبیرکل حزب - که قائم مقام رهبری نیز بود - را فراهم می آورد (واکنش مردم و دانشجویان نسبت به این برکناری بررسی می شود). به دنبال آن تصفیه های حزبی بیشتری صورت می گیرد. چند وزیر، چند مقام دانشگاهی و تعداد زیادی نویسنده و روزنامه نگار در شمار تصفیه شدگان هستند. رهبر چین بالاخره لب به سخن گشوده، نظر خود را نسبت به تحولات اخیر بیان می دارد. سپس نقش آمریکا در تشویق دانشجویان به آزادیخواهی و اعتراض چین بررسی می شود و در مرحله بعد به تحلیل کلی رخدادها می پردازیم.

در پایان، نگرش و دیدگاه تازه مطبوعات چین را - که چگونه برخلاف گذشته که در گسترش نظام مصرفی و غرب گرایی از هم سبقت می گرفتند، اکنون با حرارت وصف ناشدنی با کمونیسم و اصول خشک آن نرد عشق می بازند - بررسی می کنیم. جهت جمع بندی مسائل به بررسی می پردازیم؛ ابتدا تأثیر این تحولات بر روند سیاسی اجتماعی چین را جستجو می کنیم، سپس تأثیر اقتصادی این تحولات را به رشته تحریر درمی آوریم و در انتها تأثیر این تحولات را بر سیاست خارجی چین مطالعه می نماییم.

به منظور تکمیل موضوع به جستجوی نمونه های این تحولات در تاریخ حکومت کمونیستی چین می پردازیم و در انتها به این سؤال که چین به کجا می رود و آیا محافظه کاران بر نظام حکومتی چین سایه افکنده اند و خط مشی کشور تعیین شده است، پاسخ می دهیم.

جمع بندی نهایی این است که علیرغم پیروزی مقطعی محافظه کاران و گرایش کشور به چپ، نه دنگ شیائوپینگ عقب نشسته است و نه مجموعه شرایط چین و جهان و موقعیت دنیای کمونیسم اجازه چنین گرایشات جدیدی را در درازمدت به چین می دهد.

#### سابقه تظاهرات دانشجویی در چین

تظاهرات دانشجویی در چین پدیده ای قابل تأمل است؛ زیرا از دیدگاه یک کشور کمونیستی غیرممکن و غیرمجاز است. آنها که با چین و روند اخیر آن آشنایی دارند بخوبی می دانند که جو اجتماعی چین با محیط سایر کشورهای کمونیستی متفاوت بوده، همین امر اجازه برپایی تظاهرات و ابراز مخالفت یا ابراز عقیده دانشجویان را

فراهم می‌نماید. تظاهرات دانشجویی در این کشور سابقه ۸۰ تا ۹۰ ساله دارد و اگر چه چین در این مدت از نظامهای اجتماعی متفاوتی برخوردار بود، اصل مسئله تظاهرات و ابراز عقیده دانشجویان حفظ شده است.

اولین تظاهرات دانشجویی حدود سالهای ۱۹۰۰ و بعد از شکست چین از ژاپن صورت گرفت و پس از آن برای سرنگونی امپراتوری «مانچو» و به دنبال آن برای برپایی انقلاب ملی برگزار شد. پس از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۹، اولین تظاهرات منسجم دانشجویی رخ داد که در تاریخ ثبت گردید و به دنبال آن تا پیروزی کمونیستها اینگونه تظاهرات ادامه داشت. در دوران جمهوری خلق چین نیز این تظاهرات در حین انقلاب فرهنگی و قبل از آن و حتی بعد از آن صورت گرفت. اما با اشاره و تمایل دولت کمونیستی تظاهرات اخیر که بیش از یک ماه طول کشید - در نوع خود کم نظیر بود و برخلاف تظاهرات سنتی از جانب جناحی از حزب کمونیست علیه جناح دیگر بود؛ لذا نتایج آن نیز خارج از کنترل دانشجویان شکل گرفت. جهت بررسی این تظاهرات بر روند تظاهرات مروری کوتاه می‌نماییم.

#### دور اول تظاهرات (امور صنفی)

اولین دور از تظاهرات در ۵ دسامبر ۱۹۸۶ در دانشگاه علم و تکنولوژی آن-خویی با شرکت ۱,۰۰۰ نفر از دانشجویان صورت گرفت. علت تظاهرات مخالفت دانشگاه با انتخاب «فانگ لی جی» (نایب رئیس دانشگاه) بود، که از سوی دانشجویان برای نمایندگی کنگره ایالتی کاندیدا شده بود. به دنبال آن در ۹ دسامبر که با سالگرد تظاهرات دانشجویی ۱۹۳۵ - مبنی بر وحدت کومین دانگ و حزب کمونیست چین - مصادف بود، دو تظاهرات در شهرهای خه فی و وونخان با اهداف انتخاباتی برپا شد، که تعداد تظاهرکنندگان به چند هزار نفر رسیده بود. قابل توجه است که مقامات هر دو شهر آمادگی پذیرش تظاهرات مذکور را داشتند و به همین دلیل گفته می‌شود که هر دو تظاهرات با اشاره مقامات بالا انجام شده است. در همین هنگام دانشگاه آن خویی با درخواست دانشجویان مبنی بر کاندیداتوری فانگ لی جی موافقت کرد.

شعارها و پوسترهای تظاهرات از این قبیل بود: ما دموکراسی تقلبی نمی‌خواهیم، ما نمی‌خواهیم مهرلاستیکی یک عده در بالا باشیم (یعنی به اسم مردم هر چیزی را تأیید یا تکذیب کنند). هدف ما بیداری ضمیر مردم است، بیایید با هم باشیم و قانون اساسی و انتخابات را حمایت کنیم.

اخبار تظاهرات در رسانه‌های گروهی چین منعکس نشد. در ۱۲ دسامبر روزنامه *Anhui Daily*، بدون اینکه به وقایع تظاهرات اشاره‌ای کند، ضمن مقاله‌ای به دمکراسیهای سرمایه‌داری حمله نمود و دمکراسی سوسیالیستی را بهترین دانست. اما روز بعد روزنامه مردم طی مقاله‌ای از آزادی و دمکراسی تجلیل کرد، که به نظرمی رسید در تأیید تظاهرات دانشجویی تهیه شده بود. این اختلاف عقیده دوروزنامه، خود نشان‌دهنده اختلاف نظر و وجود دو جناح مختلف در حزب است.

در ۱۶ دسامبر چند نفر در شهر شن جن، مرکز مهم‌ترین منطقه مخصوص اقتصادی، که قرار است هنگ کنگ دوم شود، دست به تظاهرات زدند و درخواست اصلاح سطح مدارج اعضای علمی دانشگاه‌ها را نمودند. این تظاهرات با استقبال مقامات شهر روبه‌رو شد.

بدین ترتیب در دور اول اهداف تظاهرات عموماً صنفی و در مجموع خواستار اصلاح نظام دمکراسی و انتخابات در کشور بود. این دور از تظاهرات بدون هیچگونه خشونت و با دیده مثبت مقامات برگزار شد. از این رو تا قبل از ۱۹ دسامبر تحلیل گران اوضاع اجتماعی چین معتقد بودند که می‌توان دو وجه برای تظاهرات برشمرد: اول اینکه این تظاهرات به تشویق طرفداران اصلاحات رهبری و در تأیید دنگ شیائوپینگ صورت گرفته است؛ دوم اینکه این تظاهرات به تحریک مخالفان اصلاحات رهبری و در مخالفت با دنگ شیائوپینگ انجام گرفته است، تا به مردم و رهبری حزب کمونیست چین نشان دهند که لیبرالیزاسیون ناشی از اصلاحات چه نتایج غیرقابل کنترلی در یک نظام سوسیالیستی به بار خواهد آورد.

#### دور دوم تظاهرات (دمکراسی و آزادی)

در ۱۹ دسامبر دور جدیدی از تظاهرات در شانگهای برپا شد. حدود ۵۰ هزار نفر با عنوان «دمکراسی و آزادی» در میدان بزرگ شهر اجتماع کردند؛ ولی هیچ درخواست خاصی نداشتند. این تظاهرات به مدت چند شب تکرار شد، به ترتیبی که حوالی ساعت ۴ تا ۵ بعدازظهر بتدریج در میدان جمع می‌شدند و حوالی ۶ تا ۹ شب میدان را ترک می‌کردند. در ۲۱ دسامبر پلیس درب ورودی میدان را مسدود و رفت و آمد افراد را کنترل کرد. نگهبانان طبق قانون تظاهرات به تظاهرکنندگان اجازه رفت و آمد و به تماشاچیان که نصف جمعیت بودند اجازه ورود به میدان را ندادند.

در روزهای اول خبری در باره تظاهرات شانگهای در رسانه‌ها منتشر نشد؛ اما در

۲۲ دسامبر رادیو و مطبوعات محلی با انتشار اعلامیه‌ای به مزاحمین و برخی از جوانان هشدار دادند که تظاهرات بدون کسب مجوز موجب جلوگیری و تنبیه متخلفین توسط اداره امنیت عمومی خواهد شد.

اگر چه پلیس اعلام کرد کسی در این تظاهرات دستگیر نشده است، ولی دانشجویان گفتند حدود ۲۰۰ نفر بازداشت شده‌اند. در همان روز اول تظاهرات شانگهای خبرگزاری رسمی چین اعلام کرد که ۳۱ پلیس توسط دانشجویان کتک زده شده‌اند.

در این هنگام مشخص شد که دانشجویان قبل از برپایی تظاهرات با شهردار شانگهای در روزهای ۱۸ و ۱۹ دسامبر ملاقات کرده و تصمیم خود مبنی بر برگزاری تظاهرات را به اطلاع شهردار رسانده بودند. شهردار ضمن تأیید روند دمکراسی اظهار امیدواری کرده بود که تظاهرات و اقدام دانشجویان با قانون اساسی و چهار اصل اساسی چین (اعتقاد به مارکسیسم، اعتقاد به حزب کمونیست، اعتقاد به قانون اساسی و دیکتاتوری دمکراتیک خلق) تطبیق کنند. دانشجویان از شهردار خواسته بودند تقاضاهایشان را به طور کامل در مطبوعات چاپ کند و قانونی بودن اعتراض آنها را به رسمیت بشناسد. شهردار تقاضای اول را خارج از محدوده قدرت خویش خواند؛ ولی تقاضای دوم دانشجویان را پذیرفت و قول داد که مزاحم تظاهرات آنها نشود و بازداشتی در کار نباشد. در ۲۳ دسامبر اولین عکس العمل رسمی دولت نسبت به تظاهرات در روزنامه مردم منعکس شد. در سرمقاله روزنامه سعی شده بود که با لحنی محافظه کارانه دانشجویان را متوجه خطرات ادامه این تظاهرات بنماید؛ روزنامه با ذکر ۱۰ سال دوران آشوب انقلاب فرهنگی، دانشجویان را از اعمالی که مخالف اصلاحات و سیاستهای دنگ شیائوپینگ است برحذر داشت و گفت که نتایج کار آنها ممکن است به مخالفان اصلاحات کمک کند. اما این نصایح مؤثر نیفتاد و گردونه تظاهرات نه تنها از حرکت نایستاد، بلکه سرعت بیشتری پیدا کرد.

#### دور سوم تظاهرات (خشونت و مخالفت)

بین ۲۲ تا ۲۹ دسامبر تظاهرات دیگری در شهرهای نانکن، تین جین، سوچو و پکن برپا شد.

تظاهرات نانکن با خشونت و دستگیری همراه بود و خبرگزاری چین اعلام کرد که یک عده عناصر غیرقانونی ترافیک را سد کرده، اتومبیلها را درهم کوبیده، به مغازه‌ها

خسارت وارد آوردند و به زنان و پیاده‌ها توهین کردند و به وسایل نقلیه عمومی صدمه زدند.

با اوج‌گیری تظاهرات رهبران جناح محافظه‌کار حزب انتقادات خود را شروع کردند و تظاهرات شانگهای و پس از آن را یک نوع نفی سوسیالیسم و غربزدگی کامل توصیف کردند. جهت این انتقادات در حقیقت به سوی جناح لیبرال و پراگماتیست حزب یعنی گروه دنگ شیائوپینگ نشانه رفته بود. «بویی بو»، یکی از رهبران جناح محافظه‌کار و نایب‌رئیس کمیسیون مشورتی مرکزی حزب، ضمن درج مقالاتی در روزنامه *Guangming Daily* نوشت که روند این تظاهرات در حقیقت نفی سیستم سوسیالیسم و تشویق به سرمایه‌داری است. در تفسیرهای دیگر شعارهای تظاهرات را مخالف با رهبریت حزب کمونیست و نظام سوسیالیستی توصیف کردند.

#### دور چهارم تظاهرات (مخالفت علنی با کمونیسم و جناح محافظه‌کار حزب)

بالاخره در ۲۹ دسامبر در ساعت ۲/۳۰ صبح حدود ۳,۰۰۰ نفر دانشجوی در داخل مجتمع دانشگاهی به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات ابتدا از دانشگاه خلق شروع شد و سپس به دانشگاه پکن و در انتها (در ساعت ۶ صبح) به دانشگاه چینگ خوا رسید. دانشجویان با خود پلاکارت حمل نکردند؛ ولی در دانشگاه‌ها پوسترهایی نصب شده بود که عبارتی در مخالفت با مقررات محلی تظاهرات و محکومیت انعکاس درخواست دانشجویان به عنوان دمکراسی بورژوازی غربی آمده بود. در یکی از پوسترها، که در دانشگاه پکن نصب شده بود، این عبارات به چشم می‌خورد: «رهبریت حزب کمونیست بوی گند می‌دهد» و «محدودیت مارکسیسم و مائوئیسم در تاریخ روز به روز آشکارتر می‌شود». روزنامه پکن گزارش داد در دانشگاه تربیت معلم پوستر نصب شده بود که بر آن شعار «چهار اصل اساسی به جهنم برود» نوشته شده بود.

این تظاهرات در روزهای ۳۱ دسامبر و اول ژانویه تکرار شد. کم‌کم موضع‌گیری تمام روزنامه‌ها نسبت به تظاهرات شدیدتر شد. آنها به روش دمکراسی غربی حمله نمودند. شدیدترین آن در همان روز ۲۹ دسامبر منتشر شد و در آن گفته شده بود که برخی فکر می‌کنند بدون رهبریت حزب کمونیست این کشور می‌تواند پیشرفت کند؛ و آنها با مبالغه در باره برخی مشکلات موقتی به جعل شایعه می‌پردازند. این مقاله افزوده است که اینگونه افراد، که حزب و دولت مردم را به دولت ارتجاعی متهم می‌کنند، خود را در مقابل مردم قرار داده‌اند.

در دوم ژانویه ۱,۰۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه پکن تظاهرات دیگری بر پا کردند که طی آن ۱۵ کیلومتر راه را در برف و کولاک طی نمودند. این تظاهرات که در شب و در شرایط بسیار سختی بر پا شد، آخرین تظاهرات همراه با راهپیمایی درون شهر بود.

چهارم ژانویه با نصب پوستری در دانشگاه پکن از دنگ شیائوپینگ درخواست پاسخگویی و ارائه نظر شده بود. در نامه دانشجویان آمده بود که ظرف ده روز به آنان پاسخ دهد وگرنه دور جدید تظاهرات را شروع خواهند کرد. در همین روز حزب کمونیست چین بخشنامه‌ای صادر نمود مبنی بر اینکه آنها که از موقعیت خود سوءاستفاده می‌کنند بی‌صلاحیت هستند و اگر قانون را نقض کنند شغل و حقوق خود را از دست خواهند داد.

روز بعد حدود ۳۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه پکن در حالی که شعار می‌دادند: «بسوزانید، بسوزانید، بسوزانید» صدها نسخه از روزنامه رسمی پکن را به آتش کشیدند. علت مخالفت و اعتراض شدید دانشجویان به این روزنامه در اثر چاپ مقاله‌ای بود که در آن ادعا شده بود فعالیت طرفداری از دمکراسی به افکار سرمایه‌داری مسموم شده است و دانشجویان با تظاهرات خود قوانین شهری را نقض کرده‌اند. در همان روز پوسترهایی به دیوار دانشگاه نصب شد که مفهوم آن چنین بود:

«ما فکر می‌کنیم که سوزاندن روزنامه پکن طریقی برای بیدار کردن اجتماع و اطلاع به توده‌هاست، تا بدانند در پیشرفت سیستم قانونگذاری دمکراتیک سوسیالیستی، سازمانهای خبری می‌بایست تحولی عظیم پیدا کنند.»

پس از این تظاهرات دانشجویان خاکستر روزنامه‌های به آتش کشیده را در کاغذ توالی مصرف شده جهت اداره روزنامه فرستادند.

### پوستن دنگ شیائوپینگ به منتقدان

پس از این وقایع در روز ۵ ژانویه برای اولین بار روزنامه‌های چین خبری از دنگ شیائوپینگ مبنی بر انتقاد از تظاهرات اخیر دانشجویان نقل کردند. اگر چه شاید این پاسخ برای دانشجویان غیرمنتظره بود، ولیکن آنها اعلام داشتند علیرغم این پاسخ هنوز به حکومت و شخص دنگ شیائوپینگ اعتماد دارند.

وزیر فرهنگ چین طی مصاحبه‌ای اعلام کرد چین به اصلاحات اجتماعی —

اقتصادی خود ادامه خواهد داد؛ اما دانشجویان نباید خود را با رهبریت حزب درگیر نمایند.

در این ایام فاش شد که بعد از تظاهرات شانگهای و در اوان شروع تظاهرات پکن دنگ شیائوپینگ فرمانی مبنی بر سختگیری بیشتر، خطاب به نیروهای انتظامی، صادر کرد، که شامل چهار ماده زیر است: ۱. لحن خود را قدری سخت تر کنید. ۲. شما می بایست کاملاً بین مثبت و منفی فرق بگذارید. ۳. شما باید ثبات و استحکام بیشتری از خود نشان دهید. ۴. شما می بایست روی دانشجویان کار کنید تا آنها اهداف را درک کنند.

همچنین روزنامه مردم در ششم ژانویه مقاله ای را از دنگ شیائوپینگ چاپ کرد که در سال ۱۹۷۹ در مخالفت با بورژوازی لیبرال نوشته شده بود و منجر به بسته شدن دیوار دمکراسی شد.

بدین ترتیب مشاهده می شود که رسانه های گروهی، تظاهرات شانگهای، به تبع افکار دنگ شیائوپینگ، از دانشجویان و فریاد آزادیخواهی آنان دفاع و حمایت می کردند و با افزوده شدن تظاهرات نانکن، تین جین و سوجو جناح محافظه کار قدم پیش گذاشته و زبان به انتقاد گشود و در نهایت با شروع تظاهرات پکن بقیه روزنامه ها و جناح دنگ شیائوپینگ نیز در این انتقاد از دانشجویان همزبان شدند.

در مصاحبه ای که خبرنگاران خارجی در روزهای ۲۹ و ۳۱ دسامبر و اول ژانویه با دانشجویان به عمل آوردند، دانشجویان اظهار داشتند که با تظاهرات خود می خواهند از دنگ شیائوپینگ و اصلاحاتش دفاع کرده، با محافظه کاران مخالفت نمایند. به هر حال اگر دانشجویان چینی با این قصد نیز به تظاهرات ادامه دادند و آن را تشدید کردند، نتیجه معکوس داد و باعث پیروزی جناح محافظه کار و تضعیف خط دنگ شیائوپینگ شد. در همان اوان بشدت شایع شده بود که شخص دنگ شیائوپینگ پشت سر این تظاهرات قرار دارد و جناح محافظه کار در صدد وادار نمودن موضعگیری علنی دنگ شیائوپینگ در قبال شعارهای تظاهرات بود. دنگ شیائوپینگ نیز برای حفظ وحدت و یکپارچگی حزب و کشور دستور مخالفت با تظاهرات را صادر کرده بود.

#### تظاهرات دانشجویان آفریقایی

قبل از ادامه مطلب به واقعه ای که در همان اوان اتفاق افتاد و عرصه را بر دولتمردان چین تنگ کرد می پردازیم.



در ششم ژانویه نامه‌ای به امضای انجمن دانشجویان چینی خطاب به دانشجویان آفریقایی، از قرار معلوم برای انجمن دانشجویان آفریقایی، سفارتخانه‌های آفریقایی و برخی از مسئولین چینی ارسال می‌شود که بسیار تند و توهین‌آمیز برای مردم آفریقا بوده، باعث جنجال بزرگی شد. قسمتی از نامه چنین است:

«اگر دانشجویان سیاه بیکار آفریقایی رفتار خود را تصحیح نکنند درس جدید و سخت‌تر «دوستی» به آنان آموخته خواهد شد. این درس براساس تجربه آمریکاییها خواهد بود که خیلی خوب می‌دانند چطور سیاهان را در کشورهايشان به زنجیر بکشند. چین راه خود را به سوی پیشرفت و جهان متمدن طی می‌کند. به هر حال بدین معنی نیست که ما تمام آفریقای بی‌فرهنگ را تغذیه کنیم یا اجازه دهیم هر سیاه (آفریقایی) در دانشگاه ما ول بگردد و دختران چینی را اذیت کند و در محیط آکادمیک ما فضولی کرده، آن را به شکل زندگی در جنگلهای استوایی درآورد.»

به دنبال افشای این نامه تظاهراتی از سوی دانشجویان آفریقایی برپا شد که بدون کسب مجوز از پلیس از دانشگاه تا داخل شهر و به سوی سفارتخانه‌های آفریقایی، یعنی حدود ۱۰ کیلومتر، راهپیمایی کردند. در حین تظاهرات شعارها و مصاحبه‌های آنان چنین بود که چین بدتر از آفریقای جنوبی است و آفریقاییها همواره از سوی دانشجویان و مقامات چینی مورد هتک حرمت واقع می‌شوند. آنان همچنین می‌گفتند که ما دیگر نمی‌توانیم متحمل رنج و زحمت در این کشور باشیم و می‌خواهیم به سفارتخانه‌های خود اعلام کنیم بیش از این اجازه ندهند دانشجویان آفریقایی به چین بیایند.

دانشجویان نه تنها به تظاهرات پرداختند، بلکه کلیه کلاسها و امتحانات را به طور نامحدود تحریم کردند، که مشکل سیاسی بزرگی برای چین به وجود آورد و رابطه بسیار خوب چین و کشورهای آفریقایی را تحت تأثیر قرار داد.

اما ریشه‌های این نامه دانشجویان چینی مربوط به قبل و مربوط به نحوه زندگی دانشجویان آفریقایی در چین بود. سال گذشته و چند سال قبل نیز درگیریهای مستمر بین دانشجویان چینی و دانشجویان آفریقایی به وجود آمده بود و دانشجویان چینی در چندین شهر تظاهراتی علیه دانشجویان آفریقایی برپا کردند که چند ماه طول کشید. علت در تمام این تظاهرات، چشم طمع داشتن دانشجویان آفریقایی به دختران چینی بود، که با توجه به محیط گرم آفریقا و آرام مزاجی مردم چین شعله‌ور می‌شد و مورد خشم و نفرت دانشجویان پسر چینی قرار می‌گرفت. همچنین علاقه افراطی دانشجویان آفریقایی به موزیک و شب‌زنده‌داری، که اصولاً سازگار با فرهنگ چینی نیست، موضوع مزاحمت

را تشدید کرده است. به هر حال نامتناسب بودن دو فرهنگ آفریقایی و چینی و سیل کمکهای بلاعوض دولتمردان چین به آفریقا اعتراض دانشجویان چینی را برانگیخت و باعث شد چین واکنشی، طی نامه مزبور، از خود نشان دهند.

### بازگشت مجدد به ایدئولوژی

چند سالی بود که اصلاحات مارکسیستی نظیر حاکم بودن طبقه کارگر یا تقابل کارگر و بورژوازی در فرهنگ و مطبوعات چینی کمرنگ شده و یا به فراموشی رفته بود. زیرا این اصطلاحات یادآور دوران انقلاب فرهنگی و وابستگی قوی به ایدئولوژی مارکسیستی بود. اما پس از این تظاهرات و شروع انتقادات جناح محافظه کار، به نظر می رسد معتقدان متعصب به مارکسیسم دوباره جان تازه ای یافته اند و در مطبوعات اصطلاحات قدیمی را تجدیدخاطره نموده اند. روزنامه کارگر در شماره ۷ ژانویه خود طی مقاله ای نوشت: «طبقه کارگر طبقه حاکم است و توده ها می بایست در صف اول مقابل لیبرالیسم بورژوازی بایستند.» همین جناح در سال ۱۹۸۳ سعی نمود در مقابل سیاست درهای باز دنگ شیائوپینگ نهضت مبارزه با آلودگی فرهنگی را راه بیندازد، که موفق نشد.

به هر حال به نظر می رسد که با راه افتادن غلطک انتقاد از لیبرالیسم، دنگ شیائوپینگ نیز برای حفظ مصالح عالی با آنان هم صدا شده و برخلاف میل باطنی و تفکرات خویش میدان را برای هواداران انقلاب فرهنگی و یا حداقل جناح محافظه کار باز گذاشته است.

روزنامه گوان مینگ در نهم ژانویه طی مقاله ای به برخی از افراد در حزب هشدار داد که در نواقص و اشکالات مبالغه نکنند. او اینگونه افراد را متهم کرد که خیانتکار هستند و می خواهند سیستم سوسیالیستی را به سمت سرمایه داری سوق دهند. روزنامه مزبور همچنین گفت که تظاهرات اخیر نشان دهنده گسترش بورژوازی لیبرال است و در جبهه ایدئولوژیکی برخی از اعضای حزب خود را چیز خاصی می پندارند و برای چهار اصل اساسی ارزشی قائل نمی شوند. اینها اصولاً سیستم سوسیالیستی را انکار کرده، در نظر دارند چین را به مسیر سرمایه داری بکشانند.

### زمینه سازی برای تصفیه حزبی

از اول ژانویه طیف تمام رسانه های گروهی چین نشان می داد که آمادگی

ذهنی برای تصفیه‌ای حزبی را فراهم می‌کنند. اگرچه چند هفته بعد مسائل به طور کامل روشن شد، اما در همان زمان نیز، براساس هشدارهای روزنامه‌ها و خطابهایی که به افرادی مبهم به عنوان خیانتکار، طرفدار بورژوازی لیبرال و طرفدار سرمایه‌داری داده می‌شد، شایعات قوی در مورد تصفیه و اخراج برخی از سران و اعضای عالی‌رتبه حزبی بر سر زبانها بود. مهمترین آنها همان فانگ لی جی، نایب‌رئیس دانشگاه علم و تکنولوژی، بود که اولین تظاهرات به خاطر طرفداری از کاندیداتوری وی انجام گرفت. افراد دیگر «خویائو بانگ»، دبیرکل حزب، که متهم به همکاری و طرفداری از تظاهرات دانشجویی بود، «جو خوزه»، رئیس دپارتمان تبلیغات حزب کمونیست، «وان لی»، معاون اول نخست‌وزیر، و تعدادی روزنامه‌نگار بودند.

#### فان لی جی ساخارف چین

هشتم ژانویه پوسترهای دیواری در دانشگاه‌های پکن نصب شده، فان لی جی را ساخارف چین نامیدند، که در صورت انتخابات آزاد به عنوان نخست‌وزیر و حتی بالاتر برگزیده می‌شد. اما چرا فان لی جی به این نام توصیف شد؟

فان لی جی، فیزیکدان ۵۰ ساله، در سال ۱۹۵۲ در سن ۱۶ سالگی وارد دانشگاه پکن شد. تحقیقات زیادی در فیزیک از جمله در زمینه رآکتور هسته‌ای، حالت جامد، فیزیک لیزری، نور و نجوم داشته است. تحقیقات وی در نشریات داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. وی از سال ۱۹۸۱ به عنوان استاد در رم، کمبریج و کیودو مستقر گردید. تاکنون جوایز بین‌المللی فراوانی در زمینه فیزیک به دست آورده است، از جمله در سال ۱۹۸۵ صندوق بین‌المللی گراویته به خاطر ارائه تراو جایزه اول را به وی اختصاص داد. او جوانترین فیزیکدانی است که درجه تمام پرفسوری را در سال ۱۹۷۹ کسب کرد و مقامات علمی فراوانی در کشور به وی محول شد. در دوران انقلاب فرهنگی به مدت دو سال در مزرعه ایستگاه راه آهن و معدن زغال سنگ به کار اجباری پرداخته است. وی در سال ۱۹۸۴ به عنوان معاون دانشگاه علم و تکنولوژی آن خویی منصوب شد. همسر وی نیز فیزیکدان برجسته‌ای است.

به هر حال پس از اولین تظاهرات وی سخنرانی‌هایی برای دانشجویان نموده، از آنجا راهی شهرهای دیگری چون شانگهای، نانکن، سوچو، کانتون، پکن و... می‌شود و در آن شهرها نیز با سخنرانی و خطابه دانشجویان را برای آزادیخواهی تشویق و تحریک می‌نماید. به ترتیبی که پس از این قبیل سخنرانیها تظاهرات در آن شهرها شروع می‌شود.

البته این سخنرانیها و ترغیبها تازگی نداشت، چرا که از سالها قبل فان لی جی به داشتن افکار مترقی و آزادیخواهی مشهور و معروف بود. او نه تنها بت و معبود جوانان دانشگاهی شده بود، بلکه بسیار مورد ستایش دستگاه رهبری چین (خط دنگ شیائوپینگ) بود؛ او را سمبل یک روشنفکر واقعی معرفی می کردند که دیگر روشنفکران و تحصیل کرده های چین می بایست از او سرمشق بگیرند.

ژورنال علوم طبیعی درباره شخصیت فان لی جی قبلاً نوشته بود:

«فان دقیقاً از آن دسته روشنفکرانی است که کشور احتیاج دارد. اگر همه روشنفکران در چین به آن درجه از آگاهی فان لی جی بودند، که مسئولیتهای اجتماعی و گسترش علوم و حقایق را مد نظر قرار می دادند، پیشرفت علمی چین شتاب بیشتری پیدا می کرد. او عضوی از حزب است که همواره شخصیت والایی دارد و دارای اراده ای قوی است. او روشنفکری است که هیچگاه مسئولیتهای اجتماعی خود را به خاطر مسائل شخصی و یا امنیتی رها نمی کند.»

ولی به نظر می رسد که فان لی جی به حدی در اجرای مسئولیتهای اجتماعی پیش رفت که امنیت خود را به خطر انداخت و بازداشت شد. همین مجله به منظور نشان دادن اوج فکری فان لی جی نقل می کند که فان در مارچ ۱۹۸۵ خطاب به دانشجویان گفته است:

«جو اجتماعی ما خوب نیست و می بایست از بالا درست شود. مسئله اساسی روشهای ناسالم موجود در رهنمودهای حزب و بویژه در میان برخی رهبران است؛ روشنفکر نباید از این قبیل مسائل بگذرد.»

جالب اینجاست که حتی پس از ۱۰ روز که از شروع تظاهرات و خطابه های آتشین فان لی جی در دانشگاه ها و شهرهای مختلف می گذشت، در ۱۵ دسامبر مجله رسمی پکن ریویو مقاله مبسوطی تحت عنوان «روشنفکر و ایدئولوژی روشنفکری»، به نقل از روزنامه گوان مینگ، چاپ نمود که در آن ضمن تجلیل از مقام فان لی جی از او رهنمود روشنفکری می خواست. فان لی جی در مصاحبه دیگری با رویتر در ماه نوامبر گفته بود:

«همه کس و از جمله رهبری چین با این مسئله که چین می بایست دمکراتیک تر باشد موافق هستند. سؤال این است که چطور باید آن را انجام داد؟ پاسخ این است که بتدریج و با گذشت زمان.»

وی تأکید کرده بود ما باید درخواستهایی داشته باشیم که عملی باشد. به هر حال علیرغم همه تجلیلهای و تحسینهای همان غلطک انتقاد به صورت بهمنی درآمد که فانلی جی را در خود مدفون کرد و در کمیته مرکزی حزب دستور اخراج و تبعید وی از سوی دنگ شیائوپینگ صادر شد. به عبارت دیگر این تحولات نشان داد هنوز زود است که در یک کشور کمونیستی بی محابا حرف زد و همان طور که فانلی جی خود گفته است چنین اصلاحاتی امکان دارد بتدریج و با گذشت زمان انجام پذیر باشد. فانلی جی بعد از اخراجش از حزب و دانشگاه در ملاً عام صحبت کرد و از اینکه او را به عنوان سپر بلا در مقابل خط محافظه کار حزب قرار داده اند محکوم کرد. خبرگزاری چین گناه فانلی جی را نامیدن حزب کمونیست به عنوان فئودالیسم جدید ذکر کرد. به این ترتیب فانلی جی نیز همچون ساخارف، فیزیکدان و روشنفکر مشهور روسی که به خارج از مسکو تبعید شده بود، همان طریق را پیمود.

#### برکناری دبیرکل حزب کمونیست

برکناری خویائوبانگ دبیرکل حزب کمونیست بیش از همه مورد تعجب واقع شد. چون خویائوبانگ از سوی دنگ شیائوپینگ به عنوان جانشین آینده معرفی شده بود و همواره دست راست رهبر به حساب می آمد. خط متعصب مارکسیست بارها سعی کرده بود خویائوبانگ را مورد حمله قرار دهد ولی او به جهت حمایت دنگ شیائوپینگ محفوظ مانده بود. خویائوبانگ نسبت به اصلاح حزب، تعویض افراد سالخورده با جوانان تحصیل کرده و بازکردن درهای کشور سعی بلیغ داشت. وی همچنین در زمینه ادبیات و هنر، افکار لیبرالی داشت و شخصاً برای حمایت از یک نویسنده به نام «بای خوا»، که در سال ۱۹۸۱ مورد حمله خط متعصب مارکسیست واقع شده بود، دخالت کرد. طبق گفته خصوصی منابع چینی در جلسه ای که در ۴ ژانویه در دفتر مرکزی حزب تشکیل شده بود، خویائوبانگ و «ونلی»، معاون اول نخست وزیر، به طور غیرمستقیم از سوی دنگ شیائوپینگ مورد حمله واقع شده اند. در این جلسه دنگ شیائوپینگ بدون ذکر نام از برخی از مقامات حزبی انتقاد کرد که با تمایلات چپ گرایانه مبارزه می کنند، ولی حساسیت کمتری نسبت به تمایلات راستگرایانه از خود نشان می دهند. در جلسه دیگری در ۷ ژانویه، به نقل از کیودو، در دفتر سیاسی دنگ شیائوپینگ با عصبانیت از اینکه خویائوبانگ نتوانسته است جلوی تظاهرات دانشجویان را بگیرد از وی انتقاد کرد. در چهاردهم ژانویه جلسه مهمی از سران حزب کمونیست چین تشکیل یافت و

در هفدهم ژانویه رسماً اعلام شد که خویاٹوبانگ از کار برکنار شده است. در این اعلامیه آمده است که علت برکناری وی اشتباهات سیاسی در مسائل اساسی بوده است. در جلسه فوق، به نقل از خبرگزاری چین، خویاٹوبانگ از خود انتقاد کرده و گفته است که در مسائل اساسی سیاسی دچار اشتباه شده و از اصول رهبری جمعی حزب منحرف گشته است. وی از کمیته مرکزی خواست که استعفایش را مورد تصویب قرار دهد؛ و اعضای جلسه ضمن انتقادی جدی و حزبی به وی استعفایش را می پذیرند. البته سایر سمتهای خویاٹوبانگ نظیر عضو دفتر سیاسی و عضو کمیته دائمی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب محفوظ می ماند. در همین جلسه «جاٹوزیانگ»، نخست وزیر، با حفظ سمت به عنوان دبیرکل انتخاب می شود. این جلسه همچنین تأکید کرد که ضمن مبارزه با بورژوازی لیبرال اصول اساسی چهارگانه راهنمای کشور خواهد بود (دیکتاتوری دمکراتیک خلق، رهبری حزب کمونیست، مارکسیسم - لنینیسم اندیشه «مائو زدونگ» و قانون اساسی).

در باره علت برکناری خویاٹوبانگ گفته می شود که از ابتدا تظاهرات دانشجویی را حمایت کرده است و شاید هم برنامه ریزی کرده باشد؛ سپس این موضوع افشا شده است و در اثر فشار خط متعصب مارکسیست، که مخالف اصلاحات و تفکرات وی بوده اند، مورد بهانه واقع شده و به دنگ شیائوپینگ فشار آورده اند تا وی را تعویض نماید. البته برخی را عقیده است که دنگ شیائوپینگ و خویاٹوبانگ دچار اختلاف در مسائل اقتصادی، سیاسی و طرز اصلاحات شده اند. سخنگوی اداره روابط بین المللی حزب اعلام کرد که اشتباهات خویاٹوبانگ بتدریج روشن خواهد شد. جاٹوزیانگ دبیرکل جدید حزب در ۱۹ ژانویه در ملاقات با هیئت مجارستانی در مورد برکناری خویاٹوبانگ اظهار می دارد:

«خویاٹوبانگ در مقابل روشهای سرمایه داری از خود خیلی نرمش نشان می داد و کوشش می کرد که اصلاحات لیبرالیستی چین را خیلی سریع پیش ببرد. او همچنین با سیاستهای دنگ شیائوپینگ مخالفت می کرد.»

به هر حال این جدی ترین عقب گرد دنگ شیائوپینگ از سال ۱۹۷۹، که به صحنه آمد، بوده است؛ و تعویض خویاٹوبانگ در هر صورت یک پیروزی برای مخالفین اوست. همچنین این برکناری اصلاحات دنگ شیائوپینگ در مورد بر سر کار آوردن نسل جوان را زیر سؤال می کشد و تأثیر تکانه دهنده ای بر روشنفکران و تحصیل کرده ها دارد.

## واکنش نسبت به برکناری دبیرکل حزب

روزنامه مردم نوشت که برخی از رفقا در رتق و فتق امور تظاهرات دانشجویی خیلی ضعیف برخورد کردند. که منظور خویابانگ بود. روزنامه پرچم سرخ نیز نوشت بورژوازی لیبرال دیگر در چین افسار گسیخته شده است، اما برخی از رفقا از خود خیلی ضعف نشان دادند، تا حدی که حتی در موضوع دخالت نکردند.

نظر یک راننده تاکسی در پکن به رویترا: «این خبر مرا شوکه کرد؛ من نمی دانم در بالا چه اتفاقی افتاده است، ولی خویابانگ مرد بدی نبود.»

یک کشاورز در همین نظرخواهی اظهار می دارد: «مانسبت به موضوع حساسیت نداریم. ما تا زمانی که یک انقلاب فرهنگی دیگر به وقوع نپیوسته است، از هر کس که دبیرکل حزب باشد پیروی می کنیم.»

دانشجویان دانشگاه پکن گفتند که آنها تردید دارند که اعتراضات آنها باعث تکان خوردن و تعویض رهبری شده باشد. «برخی از ما فکر می کنیم که قطعاً یک مبارزه بزرگ سیاسی در جریان بوده است و به نظر می رسد محافظه کاران به پیروزی رسیده باشند.» برخی از دانشجویان گفتند که یک میل سیاسی به سمت چپ می تواند تمام اصلاحات مورد نظر دنگ شیائوپینگ را متوقف کند. دانشجوی دیگری گفت که پیروزی ظاهری خط متعصب محافظه کار می تواند مشکلات و زحمات بسیاری برای روشنفکران به وجود آورد.

## تصفیه های دیگر

بجز خویابانگ، دبیرکل حزب، و فان لی جی، فیزیکدان و معاون دانشگاه علم و تکنولوژی، افراد دیگری نیز از کار برکنار شدند. رئیس دانشگاه علم و تکنولوژی آن خویی به جرم همکاری با فان لی جی و عدم ممانعت از اقدامات وی برکنار شد. همچنین رئیس اداره تبلیغات حزب جوخوزه نیز به اتهام پشتیبانی از فان لی جی تعویض شد. دو نفر نویسنده مترقی و آزادیخواه دیگر که در چین مشهور بودند به نامهای «لیو بین یوان» و «رو وانگ» نیز تبعید و از حزب اخراج شدند. خبرنگار و مفسر روزنامه مردم نیز اخراج شد. غیر از روزنامه های معروف چهار روزنامه دیگر نیز دستخوش تغییرات و اخراجهای وسیعی گشتند:

Shanghai's World Economic Herald, The Shenzhen Workers Daily, Shenzhen Youth Daily, Modern Man (Canton)

دایره دولتی نشریات نیز به جرم عدم کفایت در کنترل مطبوعات در سطح کشور بسته شد و به جای آن اداره دیگری زیر نظر شورای دولتی تأسیس گردید. تصفیه‌های حزبی و شغلی در سطح وسیع انجام گرفته است، که نمونه‌هایی ذکر شد و برخی نیز بعدها اعلام گردید. به عنوان مثال وزیر فرهنگ پس از یک ماه و وزیر امنیت عمومی به اتهام عدم لیاقت در کنترل اوضاع پس از ۵ ماه از کار برکنار شدند.

#### نظر رهبر چین نسبت به تحولات اخیر

دنگ شیائوپینگ، رهبر چین، در مورد تحولات اخیر اظهار داشت که او تظاهرات را جدی نگرفته است و افزود:

«آنچه من جدی می‌گیرم تظاهرات یک درصد دانشجویان نیست. تظاهرات یک گروه کوچک از دانشجویان نمی‌تواند سیستم سیاسی چین را درهم ریزد، بلکه ما برخی مشکلات در زمینه ایدئولوژیکی داریم. عواملی در داخل و خارج از حزب وجود دارند که با رهبریت حزب و سوسیالیسم مخالف بوده و غریزدگی را توسعه می‌دهند. فان لی جی و دو نویسنده دیگر از این جمله هستند. این یک اشتباه جدی است که نتوان دانشجویان را بخوبی هدایت نمود (اشاره به خویاتوبانگ). مسئله مهم این است که ما سیاست خود را تغییر نمی‌دهیم و تظاهرات اخیر تأثیری در سیاست درهای باز نخواهد داشت (هشدار به محافظه کاران). در گذشته ما مشکل چپ‌گرایی داشتیم و در این تظاهرات مشکل از سوی راست‌گرایی بود. به هر حال این نشان داده است که سیاستهای ما و اهداف ما صحیح هستند.»

مطبوعات رسمی چین و همچنین دنگ شیائوپینگ در سخنرانی دیگری خاطرنشان کردند که موجودیت حزب کمونیست قابل بحث نیست و این تنها حزب کمونیست است که نسبت به مراحل و میزان دموکراسی تصمیم می‌گیرد.

#### واکنش آمریکا و اعتراض چین

در ابتدای شروع تظاهرات رسانه‌های گروهی چین سکوت کرده، اخبار آن را به هیچ وجه منتشر نکردند. صدای آمریکا، به زبان چینی، همه روزه اخبار را به طور مشروح و با ذکر جزئیات و حتی شعارها و درخواستهای دانشجویان بیان می‌کرد. سکوت ممتد رسانه‌های چینی و فعال برخورد کردن صدای آمریکا باعث تنفر دانشجویان نسبت به



دستگاه‌های خبری خود و تحسین صدای آمریکا شد. در حدی که در تظاهرات شانگهای و پکن شعارهایی مبنی بر درس آموختن رسانه‌های چین از صدای آمریکا داده شد. صدای آمریکا نیز با استفاده از این محبوبیت پا را فراتر گذاشته، دانشجویان را تشویق به آزادیخواهی بیشتر کرد و از فان‌لی جی و دیگر آزادیخواهان تجلیل نمود. این موضوع بقدری برای دولتمردان چین گران آمد که از یک سو مجبور به درج اخبار تظاهرات شدند و از سوی دیگر آشکار و پنهان به صدای آمریکا اعتراض کرده، حتی آن رادیو را به دخالت در امور داخلی چین متهم کردند. قضیه داشت به شکل یک موضوع بحرانی در روابط دو کشور درمی آمد که سردمداران آمریکایی از در مصالحه درآمدند تا مبادا با نقش صدای آمریکا اوضاع پیچیده‌تر شده و نتیجه به نفع خط محافظه کار و متعصب مارکسیست تمام شود. به همین جهت وزارت خارجه آمریکا در یازدهم ژانویه طی بیانیه‌ای این تظاهرات و روشهای مقابله با آن از سوی حکومت چین را صرفاً یک مسئله داخلی اعلام کرد. کارشناسان وزارت خارجه آمریکا اظهار عقیده کردند که این ناآرامی ممکن است از سوی محافظه کاران راه افتاده باشد تا از اصلاحات حزبی جلوگیری کنند؛ ولی در هر صورت خطری جدی برای اصلاحات دنگ شیائوپینگ نمی بینند. نظر کلی آمریکا این بود که هدف محوری این تظاهرات درخواست برای آزادی بیشتر اقتصادی بوده است.

بدین ترتیب ضمن بازگذاشتن دست دنگ شیائوپینگ جهت اتخاذ هر گونه تصمیم و تأیید آن از سوی آمریکا، بر این نکته هم تأکید کردند که اصلاحات دنگ شیائوپینگ ادامه خواهد داشت و آمریکا نگران آن نیست، که این البته هشدارهای ضمنی به جناح محافظه کار بود.

#### تحلیل رخدادها

اگر چه در ضمن بررسی وقایع تظاهرات به تحلیلهای مقطعی پرداخته شد، اما سعی می شود با ریشه‌یابی موضوع و اختلاف دو جناح فکری حزب کمونیست و مروری بر تحلیلهای گذشته به یک جمع‌بندی نزدیک شویم.

حقیقت این است که از چند سال پیش جناح لیبرال حزب کمونیست چین به نقد و بررسی تئوری مارکسیسم پرداخته است و دو سال پیش رسماً اعلام کرد که اصول و نظرات مارکس مربوط به ۱۰۲ سال پیش بود و طبق اصول ماتریالیسم دیالکتیک این نظرات نمی تواند تا ابد صحیح باشد و در اثر گذشت زمان باید دستخوش تغییر شود؛ و از این رو رهبران چین (جناح دنگ شیائوپینگ) پراگماتیست بوده، مارکسیسم را در عمل

جستجو خواهند کرد. نان لی جی و برخی دیگر از تئوریسینهای حزب زیر نظر خویائو بانگ این تحلیلها را انجام داده بودند. پیرو همین تفکر تابستان سال قبل هنگامی که رئیس جمهور لهستان از چین دیدن می کرد، دنگ شیائوپینگ در ملاقات با وی گفت ما زمانی می توانیم صحبت از برتری تمدن سوسیالیستی کنیم که در عمل نشان دهیم سوسیالیسم می تواند جامعه ای برتر از جامعه سرمایه داری به وجود آورد و به علاوه چون هنوز نتوانسته ایم سوسیالیسم ایده آلی را به وجود آوریم بهتر است صحبت از مدینه فاضله کمونیسم را کنار بگذاریم.

این سخنان جهان کمونیسم و در داخل چین جناح متعصب به مارکسیسم را تکان داد. دیری نپایید که «پنگ جن»، یکی از رهبران جناح محافظه کار و رئیس کنگره ملی خلق چین، در ۲۵ نوامبر، در کنگره به مخالفت شدید با سخنان دنگ شیائوپینگ پرداخت. وی از برتری دموکراسی سوسیالیستی سخن راند و گفت که قوانین سوسیالیستی باید آن قدر در نظام ما مستحکم شوند که با تغییر رهبری یا تغییر تفکر برخی از رهبران دستخوش تغییر نشوند. آنگاه شدیداً به برخی از افراد که کمونیسم را واهی دانسته اند حمله نمود و گفت که پیشرفت جامعه بشریت به سوی سوسیالیسم و کمونیسم یک هدف مثبت در پیشرفت تاریخی است. پنگ جن سپس به انتقاد از افرادی پرداخت که به دموکراسی بورژوازی چسبیده اند، به این امید که درخشش ماه جامعه سرمایه داری از درخشش خورشید کمونیستی شدیدتر است.

«چن یون»، دیگر رهبر محافظه کار حزب کمونیست، که قدرت بیشتری از پنگ جن دارد نیز در سخنان خود غیرمستقیم به دنگ شیائوپینگ حمله نمود.

بدین ترتیب یک مبارزه علنی بین دو جناح حزب (که یکی می خواست از موانع دست و پاگیر مارکسیسم عبور کند و دیگری که مقید به این اصول بود و آن را بی چون و چرا می دانست)، شروع شد. طرفین امید به این بسته بودند و خود را آماده می کردند تا در کنگره سیزدهم حزب - که قرار است اکتبر ۱۹۸۷ تشکیل شود - به زور آزمایی دست زنند و طرف مقابل را به طور کامل خلع سلاح نموده، آن را شکست دهند. اما چگونه؟

جناح دنگ شیائوپینگ، که قدرت و حکومت را در دست داشت و مردم را نیز پشت سر خود حفظ کرده بود، به فکر افتاد قبل از کنگره سیزدهم جناح محافظه کار را به طور کلی از صحنه خارج سازد و شرایط و زمینه را طوری فراهم کند که موضوع در کنگره سیزدهم خود به خود حل شده، راه برای اصلاحات و اقدامات بعدی کاملاً باز شود. در گروه دنگ شیائوپینگ، دبیرکل حزب کمونیست و قائم مقام رهبری یعنی

خویاتوبانگ بیشتر به این اقدام اشتیاق داشت. او درصدد برآمد سناریویی ترتیب دهد و موضوع را در بست به نفع گروه خود تمام کند. این بود سرآغاز یک تظاهرات دانشجویی و پی آمدهای آن...

خویاتوبانگ طرحی تهیه کرد که دانشجویان در سراسر کشور اظهارنظر کرده و درخواست همگان برای آزادی و دموکراسی در کشور انعکاس یابد و در نتیجه جناح محافظه کار با واقعیت جامعه رو به رو شود و از دگماتیسم و پیروی کورکورانه از اصول خشک مارکسیسم دست بردارد. در این راه دوستان و پیروان این طرز تفکر در دانشگاه، چون فان لی جی، نویسندگان، روزنامه نگاران و دیگران را به باری طلبید.

در ابتدای تظاهرات همه چیز بخوبی پیش رفت و نه تنها مخالفتی ابراز نشد، بلکه رسانه های رسمی حزبی و دولتی هم از این واقعه استقبال نمودند (که در این مقاله از آن به عنوان دور اول تظاهرات نام برده شد). در این دور محافظه کاران واقعاً در صحنه شطرنج سیاست «کیش» شده بودند و اگر داستان به همین بنا خاتمه می یافت و یا به همین شکل ادامه پیدا می کرد، کار تمام بود و جناح محافظه کار «مات» می شدند؛ اما شاید عجله و اشتیاق و یا عدم صحت محاسبات اجتماعی خویاتوبانگ باعث گردید که بتدریج و بوق برگردد. به عبارت دیگر هنگامی که دور دوم تظاهرات در شانگهای شروع شد دانشجویان سرمست از پیروزیهای دور اول قدم فراتر گذاشته درخواست آزادیخواهی و دموکراسی خود را با شدت بیشتری مطرح کردند و شعارها و بحثهایی را مطرح کردند که از سوی جناح محافظه کار قابل ایراد بود. اما در دور سوم که تظاهرات تظاهرات از دست سرمداران خارج شد و دانشجویان به زد و خورد با پلیس پرداخته، به اتومبیلها و گویا به عابرین پیاده حمله بردند. در اینجا جناح محافظه کار بخوبی از فرصت بهره برداری نمود و با ایراد سخنرانی و نوشتن مقالات، عمل دانشجویان را تقییح کرد و با انعکاس تنفر مردم، رسانه های گروهی را وادار نمود در وهله اول حمایت و سپس سکوت خود را شکسته و در تقییح این روند با آنان همداستان شوند. در حالی که روند تظاهرات در مسیر به ضرر و زیان جناح دنگ شیائوپینگ پیش می رفت، خویاتوبانگ و شاپ، عده ای دیگر از رهبران این جناح به عمق فاجعه توجه نکردند و دور چهارم تظاهرات با انگیزه قوی سیاسی و در مخالفت با مارکسیسم و رهبری حزب کمونیست و طرفداری جناح محافظه کار شروع شد. در اینجا بود که دنگ شیائوپینگ متوجه شد روش خویاتوبانگ نه تنها کمکی به تصمیم گیریهای آینده کنگره سیزدهم نخواهد کرد، بلکه اریکه حکومت سوسیالیستی یا کمونیستی که او خود بر آن تکیه زده در حال لغزش و فروریختن است.

از سوی دیگر جناح محافظه کار با کشف سرخ تظاهرات در دست خویا ثوبانگ و کینه دیرینه ای که با وی داشت مجموعه وقایع را به نفع خود خاتمه داده، با تحت فشار گذاشتن دنگ شیائوپینگ مبنی بر انتخاب بین قدرت رهبری و حیثیت خود یا انتخاب خویا ثوبانگ و تظاهرات پیش آمده، دنگ شیائوپینگ را به این نتیجه رساند که ضمن تقبیح تظاهرات با پرخاش و خشونت، خویا ثوبانگ را از کار برکنار کند. با برکناری خویا ثوبانگ، دیگران هم که با وی همکاری کرده یا همفکر بودند به لبه تیغ تصفیه جناح محافظه کار اسیر شده و از دور خارج شدند. دیپلماتها معتقد بودند خویا ثوبانگ در مقابل حمله به بورژوازی لیبرال سپر بلا شده است. یک وجه دیگر از توافق دنگ شیائوپینگ مبنی بر راه افتادن تظاهرات را می توان ذکر کرد. چون دنگ شیائوپینگ در صدد بود اطمینان پیدا کند که حرکت به سوی آزادیهای سیاسی شتاب خیلی زیاد پیدا نکرده باشد، لذا مایل بود لرزشی به سیستم وارد آید تا عکس العمل مردم و جناح مخالف و دانشجویان را ارزیابی نموده، سپس به راهش ادامه دهد. به هر حال هر چه مبنای این ناآرامی باشد، دنگ شیائوپینگ با دستوراتش، مبنی بر سختگیری در مقابل تظاهرات و محدود کردن آزادیهای عمومی و اخراج برخی مخالفان، قدرت خود را اعمال کرد. یک تحلیل گر اظهار نظر کرد که تظاهرات خیابانی به تماشاچی این نظر را القا می کند که چین کشور آزادی خطابه است. این تصویری است که دنگ شیائوپینگ مایل است در خارج داشته باشد؛ او زرنگ است.

#### نگرش مطبوعات پس از این تحولات

مطبوعات چین به دنبال تعیین تکلیف وقایع و تصفیه های انجام شده، که در کادر روزنامه ها و مجلات خود نیز انجام گرفته بود، همگی عقب گرد نمودند و گویی مدتها بود که اجازه ابراز عشق به سوسیالیسم و مارکسیسم را نداشتند، به یکباره از این مقولات سخن رانند.

همان روزنامه گوان مینگ، که در مدح فان لی جی در سامبر مقاله مفصلی درج کرده بود؛ در ۱۱ ژانویه نوشت سوسیالیسم تنها مقصد چین است و غریزگی راهی به آن ندارد. سپس فان لی جی را متهم کرد که می گوید من از کمال غریزگی استقبال می کنم و این شامل علوم غربی، تکنولوژی غربی، فرهنگ و سیاست و ایدئولوژی و مالکیت خصوصی در غرب می باشد. این روزنامه می افزاید: «ما ده هزار سال سابقه تاریخی داریم که همواره تأسف می خوریم چرا سوسیالیسم نداشتیم (و اینک باید آن را

ارج بگذاریم)».

در ۱۹ ژانویه اغلب روزنامه‌ها نقل قولهایی از دنگ شیائوپینگ آوردند که به بورژوازی حمله کرده، لیبرالها را متهم می‌نمود که با بازار گرم اصلاحات اقتصادی سعی دارند چین را به سمت سرمایه‌داری سوق دهند. روزنامه مردم نصف صفحه از روزنامه خود را به این قبیل سخنرانیها اختصاص داده بود و نتیجه‌گیری می‌کرد که ارتقای بورژوازی لیبرالیسم در حقیقت ارتقای سرمایه‌داری است و ما می‌بایست با آن بشدت مخالفت کنیم.

در ۲۰ ژانویه تمام مطبوعات چین با درج خبر اخراج فان‌لی جی از حزب، وی را متهم کردند که دانشجویان را فریب داده، آنها را به جدایی و آزادی علمی از ایدئولوژی کمونیستی دعوت کرده است. روز بعد وزیر فرهنگ چین «وانگ منگ» به نویسندگان هشدار داد که از خط مبارزه علیه غربزدگی، که در اثر برکناری دبیرکل حزب پیش آمده است، پیروی نکنند. جالب اینجاست که مدتی بعد همین شخص به جرم همکاری برای گسترش بورژوازی لیبرالیسم از کار برکنار شد. مطبوعات چین برای داغ کردن مبارزه با بورژوازی لیبرالیسم نقل قولی از رئیس جدید دانشگاه علم و تکنولوژی آن‌خویی آورده بودند. او در اولین واکنش رسمی خود اظهار داشته بود که وظیفه اصلی خود را به انتقاد و مبارزه با بورژوازی لیبرال، که از افکار فان‌لی جی نشئت گرفته است، خواهد گذاشت تا دانشگاه را به مسیری که رهبری حزب کمونیست مایل است هدایت کند.

در ۲۱ ژانویه روزنامه اقتصادی طی مقاله‌ای هشدار داد که چین می‌بایست هزینه‌های مصرفی را قطع نماید و تولید کالاهای با کیفیت مرغوب، که مورد نظر مردم است و کشور قادر به تهیه آن نیست، را متوقف نماید، چرا که برای چین خطرناک است. این روزنامه در مقاله دیگری نوشت درآمد مردم در سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ سریعتر از تولید ملی افزایش داشته است و این باعث می‌شود که کارخانه‌ها مجبور شوند قیمت‌ها را افزایش دهند، تا بدهیهای خود را پردازند.

در همین روز بقیه روزنامه‌ها نیز مقالات مفصلی علیه نظام مصرفی و راه‌های توقف آن چاپ نمودند. روز بعد (یعنی ۲۲ ژانویه) مطبوعات پا را فراتر گذاشته و به بازسازی معابد، مساجد، کلیساها و ساختن پارکهای تفریحی و هتل‌های لوکس حمله کردند و ضمن برشمردن مغایرت این امور با جامعه سوسیالیستی نتیجه‌گیری کردند که باید زندگی سخت و بی‌آلایش سوسیالیستی را حفظ کنیم (یا احیا کنیم).

روزنامه جوانان چین با نوشتن مقالاتی درخواست کرد که روح کمونیستی و اشتراکی به چین بازگردد، همان نوع زندگی که برای مدتی به علت عدم اعتقاد برخی از عناصر کنار گذاشته شده بود. جالب اینجاست که همین روزنامه در چند سال گذشته مشوق و مروج کراوات و لباس غربی و طرز زندگی و رفاه غربی بود و در شماره ۲۴ نوامبر ۱۹۸۶ ادعا می کرد که دموکراسی باید در کشور افزونی یابد و کار به دست جوانان سپرده شود و دانشجویان پایه اساسی و اصلی سازندگی کشور باشند. نه تنها این روزنامه بلکه همه مطبوعات و رادیو تلویزیون چین تا قبل از این تحولات برای ترویج زندگی بورژوازی و لیبرالیستی از هم سبقت می گرفتند و مردم را تشویق می کردند که در این مسیر قدم بردارند.

#### تأثیر این تحولات بر روند سیاسی - اجتماعی چین

بر اساس آنچه که در چین اتفاق افتاد و مطبوعات نظرات جناح حاکم را منعکس کردند، این تأثیرات قابل پیش بینی است:

۱. محدود شدن آزادیهای اجتماعی: مسلماً مفهوم آزادی و دموکراسی نسبت به آنچه که تا این اواخر در چین عملاً به اجرا درمی آمد تغییر خواهد کرد و جهت به سمت محدود کردن این مفهوم خواهد بود.

۲. محدود شدن آزادی اقلیتهای مذهبی: هر گاه چین به سوسیالیسم تعریفی خود بازگردد اقلیتهای مذهبی جایی برای ابراز وجود و بهره مندی از آزادی نخواهند داشت. در حالی که طی این چند سال همه پیروان مذاهب و از جمله مسلمانان بسرعت به سمت یک جامعه مستقل و آزاد پیش می رفتند، البته هیچگاه ایده آل نبود ولی قابل قیاس با سالهای اول پیروزی انقلاب کمونیستی و یا انقلاب فرهنگی نیست.

۳. کاهش کمکهای دولتی برای بازسازی اماکن مذهبی: در سالهای اخیر دولت رسماً در بودجه خود محلی را برای بازسازی مساجد و معابد و کلیساها قرار داده بود؛ اگر چه قصد دولت اشاعه مذاهب نبود، ولی ذاتاً این نتیجه را در برداشت. اکنون با بازسازی عقاید، به اختصاص این بودجه اعتراض شده است و قطعاً آهنگ کمکها کند خواهد شد.

۴. محدود شدن مظاهر غربی: تا این اواخر مظاهر غربی با سرعت زیادی در چین گسترش پیدا می کرد، به تریبی که مایه نگرانی شده بود و بیم آن می رفت که این موضوع به وابستگی فرهنگی چین به غرب بینجامد. خوشبختانه از تأثیرات مثبت این

تحولات، حمله و نگرش مجدد به روند گسترش مظاهر غربی بود— که نتیجه آن حذف بخشی از مظاهر افراطی غربی خواهد بود.

۵. کاهش نظام مصرفی: از دیگر نتایج مثبت این تحولات توقف در اشاعه نظام مصرفی و رجعت به دوران سادگی خواهد بود، که اثرات مثبت اجتماعی خواهد داشت.

۶. تنظیم درآمدهای مردم: در اثر اشاعه فرهنگ غربی و نظام مصرفی، مردم چین قادر نبودند مخارج زندگی را تأمین کنند. بدین ترتیب چند سالی بود که به روشهای کسب کاذب درآمد روی آورده بودند، نظیر دلالی، کار در بازار سیاه، خرید و فروش ارز خارجی و از این قبیل. از اثرات مثبت این تحولات جلوگیری از این روشها و بازگشت مردم به کار و تلاش معقول خواهد بود.

۷. محدود شدن توریسم: در این اواخر سیل توریست بود که به سمت چین سرازیر می شد. در سال ۱۹۸۶ نزدیک به ۲۰ میلیون نفر از چین دیدن کردند. مسلماً خیلی از این توریستها حامل آلودگیهای فرهنگی بودند. در اثر تحولات جدید، به ساختن هتلها، لوکس و مراکز تفریحی برای این قبیل توریستها حمله شد، که نتیجه آن کم شدن امکانات رفاهی و در نهایت کم شدن تعداد توریست غربی خواهد بود.

۸. محدودیت آزادی بیان: بی شک یکبار دیگر نویسندگان و روشنفکران شمشیرها را غلاف کرده اند و منتظر فرصت بعدی، که مشخص نیست چه تاریخی باشد، خواهند بود. جناح محافظه کار که قدرتمندتر شده است اجازه نخواهد داد نویسندگان خارج از چارچوب حزبی و مارکسیستی مطلب بنویسند و سخنرانی نمایند.

۹. احیای ایدئولوژی کمونیستی: با تفوق جناح محافظه کار و متعصب به مارکسیسم، نظیر پنگ جن (رئیس کنگره)، رجعت دیگری به مارکسیسم و کمونیسم خواهد شد و مسلماً در تفسیرهای گذشته چین از این مکتب بازننگری می شود، که احتمالاً برخی از نظرات قبلی را تصحیح خواهد کرد.

۱۰. تغییراتی در حزب و دولت: جناح محافظه کار که بهانه خوبی به دست آورده است، تا آنجا که بتواند فشار لازم را وارد می آورد تا تعداد بیشتری از افراد تجدیدنظر طلب در مارکسیسم و هواخواه آزادی بیشتر را از کار برکنار نماید و در عوض همفکران خود را جایگزین کند.

۱۱. سرخوردگی دانشجویان: نهضت دانشجویی که با اطمینان و موفقیت شروع شد نه تنها به آرزوهای خود نرسید، بلکه با سرکوب و دستگیری و اخراج رهبر تظاهرات (فان ای جی) سرخورده شد. دانشجویان خود را صاحب شخصیت دانسته، آرای خود را

برای رهبران قابل احترام می دانستند؛ بنابراین چنین انتظار و پایانی برای فریاد آزادیخواهی خود تصور نمی کردند.

۱۲. استقلال دولت از حزب: دنگ شیائوپینگ کوشش بسیار داشت اصلاحاتی انجام دهد که محدوده عمل دولت و حزب از یکدیگر جدا نشود و در این راه خویائوبانگ همکار و همفکر جدی وی بود. با تغییرات جدید، جناح محافظه کار به طور قطع از انجام این عمل جلوگیری خواهد کرد.

### تأثیر اقتصادی این تحولات

از مجموعه سخنان رهبران چین و مقالات مطبوعات می توان این نتایج را پیش بینی کرد:

۱. نگرانی سرمایه گذاران غربی: بی شک شرط سرمایه گذاری در چین ثبات اوضاع، روند امور به سوی دموکراسی بیشتر و تضمین امنیت بوده است. در شرایط بحرانی و خفقان آور سرمایه گذاریها سودآور نخواهد بود و در یک جامعه سوسیالیستی و کمونیستی سرمایه های خارجی تأمین نخواهد داشت. از این رو اگر جناح محافظه کار قدرت بیشتری بگیرد امنیت سرمایه ها به خطر خواهد افتاد و این نکته ای است که سرمایه گذاران غربی نگران آن هستند. در حین تظاهرات پکن دیپلماتهای غربی اظهار نظر کردند که مقابله سخت تر دولت با تظاهرات «هواخواهی دموکراسی» باعث خواهد شد که سرمایه گذاران خارجی دچار تردید و نگرانی شوند.

۲. عدم فروش تکنولوژی: صاحبان تکنولوژی هیچگاه چنین امکاناتی را در اختیار کشوری قرار نمی دهند که زمانی در مقابل آنها قد علم کند. بویژه در مورد تکنولوژیهای بالا، که چین درخواست آن را دارد، قضیه خیلی دقیقتر می شود. یک تغییر و تحول اجتماعی به سمت مارکسیسم به طور قطع کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا را در فروش اینگونه تکنولوژیها محتاط تر خواهد کرد.

۳. کند شدن اصلاحات اقتصادی: اصلاحاتی که در نظر دنگ شیائوپینگ بود که با پیاده کردن آنها جامعه ای با تحرک بیشتر و مدرنتر و در عین حال دورتر به مارکسیسم به وجود می آمد - اکثراً دستخوش تغییر یا توقف خواهد شد. به طور مثال قرار بود برای قدرت عمل بیشتر دولت مقدار سوبسید را کمتر کنند، این به معنی افزایش قیمتها برای مصرف کننده بود. پس از اخراج خویائوبانگ بلافاصله اعلام شد امسال دو چیز تغییر نمی کند: یکی قیمتها و دیگر ایدئولوژی. همچنین قرار بود به رؤسای کارخانه



در مقابل کنترل حزبی قدرت بیشتری دهند تا کارخانه‌ها به سوددهی برسند. همین‌طور قانون پرسرو صدای ورشکستگی که در مارکسیسم اصولاً مفهومی ندارد و باعث می‌شود که کارخانه‌های دولتی یا سودآور شده، یا بسته شوند، کاملاً به خطر افتاده است. از اهداف دیگر اصلاحات اقتصادی عدم تمرکز بیشتر در صنعت و کشاورزی بود.

۴. عدم رونق مناطق مخصوص اقتصادی: این مناطق که به امید سرمایه‌گذاری خارجی، ورود تکنولوژی و اجرای قوانین سرمایه‌گذاری آزاد برپا شده بود، تا کشوری بازتر و مدرن‌تر از یک کشور سوسیالیستی به وجود آید، با به خطر افتادن سرمایه‌گذاری خارجی و عدم فروش تکنولوژی پیشرفته و عدم علاقه جناح محافظه‌کار به سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به طور کامل در معرض خطر قرار گیرد.

۵. محدود شدن سازندگی و عمران چین: بعد از برکناری خویا ثوبانگ، دنگ شیائوپینگ اعلام کرد که باید اصلاحات اقتصادی و عمرانی چین کندتر شود. قرار بود در بسیاری از شهرها و مناطق با طرح‌های عمرانی نوسازی شده، یک جامعه مدرن به وجود آید. جاده‌های عریض و آسفالته، پلها و سدها، ساختمانهای بلند و نوساز برای انتقال مردم به آنها و امکانات رفاهی نظیر پارکها همگی دستخوش تغییر خواهند شد.

#### تأثیر این تحولات بر سیاست خارجی

بی‌شک تحولات اخیر نه تنها بر سیاست داخلی و تحولات اقتصادی اثر خواهد گذاشت، بلکه بر سیاست خارجی نیز به طور چشمگیری مؤثر خواهد بود. برخی از این تحولات به قرار زیر است:

۱. کاهش روابط با ژاپن: ژاپن بزرگترین شریک تجاری چین است و از این تحولات بسیار نگران است. نگارنده با سفیر ژاپن در تهران در این باره تبادل نظر کرد و سفیر ژاپن با حالت تأسف اذعان نمود: «در اینکه روابط چین و ژاپن حداقل در کوتاه‌مدت کاهش خواهد یافت شکی نیست.» این کاهش روابط دوطرفه است، از یک سو جناح محافظه‌کار علاقه‌مند به کاهش این روابط است، که منشأ نظائر دانشجویی دو سال اخیر بود، و از سوی دیگر اگر حکومت چین در دست جناح محافظه‌کار یا افراطی‌تر از آنها باشد، ژاپن‌ها علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در چین نخواهند بود. نتیجه فوری این موضوع کاهش میزان خریدهای چین از ژاپن است.

۲. کاهش روابط با آمریکا: بعد از ژاپن معمولاً آمریکا دومین شریک تجاری چین است و از نظر تحویل تکنولوژیهای پیشرفته اولین کشور محسوب می‌شود. ترس از

روی کارآمدن یک جناح کمونیستی در چین، آمریکا را نسبت به تحویل تکنولوژیهای پیشرفته محتاطتر خواهد کرد از سوی دیگر آمریکا هنوز نزد کمونیستهای وفادار چین به عنوان سرکرده امپریالیسم جهانی تلقی می شود و این عامل مؤثری در کاهش روابط چین با آمریکا (کمتر از حد اخیر) خواهد بود.

۳. گسترش روابط با بلوک شرق: نتیجه طبیعی کاهش روابط با غرب و تقویت وفاداری به کمونیسم، افزایش روابط با بلوک شرق را به دنبال خواهد داشت. در همان درگیریهای رهبری و برکناری خویاتوبانگ اعلام شد جانتویانگ، دبیرکل جدید، بزودی از ۵ کشور بلوک شرق دیدن خواهد کرد. مقدمات این بازدید با سفر وزیر خارجه چین به این کشورها فراهم شد. مسلماً یکی از اهداف این سفر تشریح وقایع اخیر چین و اعلام نزدیکی بیشتر با بلوک شرق خواهد بود. جناح محافظه کار حتی در زمان مائوزدونگ نیز طرفدار گسترش روابط با شوروی و بلوک شرق بود.

۴. کاهش محبوبیت مدل چین: پس از اتخاذ سیاست درهای باز چین و پیشرفت اقتصادی تکنولوژی این کشور و تجدیدنظر در مارکسیسم و اتخاذ روش پراگماتیستی در مارکسیسم، سایر کشورهای کمونیستی نیز به فکر افتادند که نتایج عملی چین را مورد ارزیابی قرار داده، در صورت مثبت بودن مدل بگیرند. کشورهای چون کره شمالی، یوگسلاوی و رومانی در درجه اول و شوروی، مجارستان و بلغارستان در مرحله بعد در این وادی قدم گذارند. پیش بینی می شد که پس از روی کار آمدن «گورباچف» و پیروی از تفکرات دنگ شیائوپینگ در خط مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تحولی عظیم در تمام جهان کمونیسم به وجود آید. اما تحولات اخیر در چین باعث می شود اینگونه کشورها در تجدیدنظر خود قدری تأمل نمایند و اگر روند جریانها در چین در دست محافظه کاران قرار گیرد به طور حتم آهنگ سایر کشورهای کمونیستی به سمت دموکراسی بیشتر و سیاست درهای باز کندتر خواهد شد.

۵. روابط چین با سایر کشورها: در سالهای اخیر روابط چین با کشورهای جهان بتدریج از قید و بند ایدئولوژیکی آزاد می شد و در چارچوب همزیستی مسالمت آمیز و پیشرفت متقابل قرار می گرفت. حتی چین رسماً اعلام کرد روابطش با احزاب رسمی و غیررسمی کمونیست جهان، در محدوده روابط چین با دولتهای آن کشورها ترسیم می شود. بدین ترتیب چین از جاه طلبیهای گذشته دست کشیده و به نقش خود مبنی بر دخالت در امور سایر کشورها و ایجاد انقلاب کمونیستی خاتمه داده بود. اکنون با تحولات اخیر چنانچه قدرت محافظه کاران افزایش یابد و هیئت حاکمه آینده به چپ

گرایش نماید، احتمال بازگشت به داستانهای گذشته وجود دارد. به هر حال حداقل تأثیری که بر روابط چین و جهان خواهد گذاشت محافظه کارتر شدن و ایدئولوژیکی تر شدن اینگونه روابط است.

۶. نگرانی در هنگ کنگ و ماکائو: هنگامی که قرارداد تحویل هنگ کنگ به چین امضا می شد، مردم هنگ کنگ بحث می کردند که آینده آنها در دست کمونیسم خواهد بود و رهبران چین سعی می کردند نشان دهند نه تنها به فکر کمونیستی کردن هنگ کنگ نیستند، بلکه خود نیز راه های ملایمتری را پیش گرفته اند. این تحولات و سرکوب فریاد آزادیخواهی و محدودتر نمودن آزادی مردم باعث نگرانی شدید مردم هنگ کنگ و ماکائو می شود، که آینده وحشتناکی را برای خود ترسیم می کردند و اکنون به حقیقت می پیوندند.

۷. مشکلات وحدت تایوان و چین: از دیگر مسائل خارجی چین که بستگی تام به اتخاذ روشهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشت موضوع بازپس گرفتن تایوان بود. تایوان و دول غرب، بویژه آمریکا، همواره به وجود روشهای خشن کمونیستی و عدم وجود آزادی و دموکراسی در چین استناد می نمودند و بدین وسیله وحدت تایوان و چین را امری نادرست و نامعقول تلقی می کردند. برعکس رهبران چین، که عمدتاً شامل جناح دنگ شیائوپینگ می شدند، اصرار فراوان داشتند که نشان دهند چنین استدلالی صحت ندارد. اما این تحولات اصرار و استحکام استدلالهای دنگ شیائوپینگ را به لرزه درآورد و به طور قطع مشکل وحدت تایوان و چین را سخت تر نمود.

۸. محدودتر شدن قدرت عمل چین: پیرو نظر دنگ شیائوپینگ مبنی بر کندتر شدن آهنگ اصلاحات اقتصادی و رشد اقتصادی چین و همچنین با توجه به دلایلی که تاکنون ذکر آن رفت، تحرک و حضور چین در جهان، که بیشتر بستگی به قدرت اقتصادی دارد، محدودتر خواهد شد و چین دیگر نخواهد توانست همانند گذشته نقش جهانی خود را چه در جهان پیشرفته صنعتی و چه در جهان سوم به عهده گیرد.

#### سابقه این تحولات در تاریخ حکومت کمونیستی چین

از ابتدای تشکیل جمهوری خلق چین (۱۹۴۹) همواره دو جریان متضاد در این کشور با هم برخورد کرده اند: جریان اول جلب حمایت و توجه روشنفکران که در نتیجه ایجاد فضای باز سیاسی به دست می آید، و جریان دوم مارکسیستی فکر کردن روشنفکران و تحصیل کرده ها و اعتقاد آنها به سوسیالیسم در چین. حزب کمونیست چین

در این مدت ۳۷ سال سعی بلیغ نمود که این دو جریان را همگن و یک کاسه کند ولی هیچگاه موفق نشد.

اولین اقدام حزب کمونیست چین در اوایل دهه ۱۹۵۰ بود، که با اعلام برنامه «اصلاح فکری» درصدد تنظیم افکار روشنفکران، تحصیل کرده‌ها، کارشناسان و متخصصین برآمد؛ اما نتیجه رضایت‌بخش نبود. در همین حال حزب برای ایجاد یک کشور سوسیالیستی قوی و پیشرفته به اینگونه افراد احتیاج مبرم داشت، لذا مائو زدوونگ درصدد استفاده از طریقه‌های ظریفتری برآمد و اعلام داشت همه در مسابقه بین «صد شکوفه گل و صد مکتب فکری» شرکت جویند. به عبارت دیگر دولت جدید را مورد انتقاد قرار داده، در مورد کارهایی که تاکنون کرده است نظر دهند. در ابتدا تعداد انتقادکنندگانی که به این دعوت پاسخ مثبت دادند خیلی کم بود، چون باور نمی‌کردند که به عقاید آنها واقعاً نیاز است، و یا اصولاً در یک کشور کمونیستی جایی برای انتقاد و اظهار نظر وجود داشته باشد. در نتیجه مائو در فوریه ۱۹۵۷ بار دیگر طی نطقی که در سراسر چین پخش شد دعوت خود را تکرار کرد. بعد از این درخواست بود که سیل انتقادات از طریق انتشار مقالات و ایراد سخنرانی چین را فرا گرفت. این انتقادات بشدت ضدحزبی و حتی ضدسوسیالیستی بود. دانشجویان در برخی از شهرها علیه حزب کمونیست دست به شورش زدند. این وقایع رهبری را به وحشت انداخت؛ آنها انتظار انتقادهای سازنده را داشتند. آنها نمی‌توانستند اجازه دهند که چارچوب سوسیالیستی چین جدید مورد تردید و اعتراض قرار گیرد و این یک عمل ضدانقلابی محسوب می‌شد. در نتیجه نهضت صدگل فوراً جای خود را به یک مبارزه ضدراستی داد و بار دیگر روشهای خشن «اصلاح فکری»، که همانا وادار کردن مردم به تغییر دادن طرز فکر خود بود، بازگشت کرد.

این واقعه در ۳۷ سال گذشته چندین بار تکرار شده است. قبل از انقلاب فرهنگی پرولتاریایی جو آزاد و مناسبی برای ارائه فکر و نظر پیش آمد؛ ولی چون اساس روشهای سنتی مارکسیستی را مورد بحث قرار می‌داد انقلاب فرهنگی رخ داد و همه آنها که ارائه طریق کرده بودند به جرم راست‌گرایی تبعید، دستگیر و شکنجه شدند. در حوالی سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ مجدداً جو مناسبی برای اظهارنظر روشنفکران پیش آمد که دیری نپایید توسط رهبران انقلاب فرهنگی (باند چهارنفره) سرکوب شد.

همین عوامل و شواهد باعث شده است که روشنفکران و تحصیل کرده‌ها اعتمادی به اظهارنظر در سیستم سوسیالیستی چین نداشته باشند و هر گاه که سرکوب

شده‌اند سالها طول کشیده است تا آثار منفی آن از اذهان پاک شود و دوباره به اظهارنظر پردازند. از این رو در زمان دنگ شیائوپینگ، که خود همواره یکی از قربانیان حملات ضدراست‌گرایی بوده است، کسی انتظار اینگونه برخورد و رجعت به دوران تاریک کمونیستی را نداشت. به همین ترتیب سالها طول می‌کشد تا «فان‌لی جی» های دیگری به عرصهٔ پیکار افکار بیایند. البته هنوز زود است دربارهٔ پایان این دور از زورآزمایی روشنفکران و نظام کمونیستی نتیجه‌گیری کرد. شاید مبارزه کاملاً سرکوب نشده باشد و از زمان و مکان دیگری اوج بگیرد؛ زیرا شرایط امروزی چین و جهان با شرایط دههٔ ۱۹۵۰ کاملاً متفاوت است. برخی از رهبران چین نیز با توجه به سوابق فوق سعی نمودند از آثار و نتایج وخیم سرکوب روشنفکران جلوگیری کنند و روشنفکران را در صحنه نگاه دارند. «لی‌پنگ»، معاون نخست‌وزیر و رئیس کمیسیون دولتی آموزش، که کاندیدای نخست‌وزیری آیندهٔ چین است، در همان اوان اغتشاش اوضاع اظهار داشت:

«سیاست حزب مبنی بر تشویق و حمایت و اعتماد به روشنفکران تغییری نکرده است، اگرچه برخی از عناصر نامطلوب با وارد کردن اتهامات گمراه‌کننده مبارزه با بورژوازی لیبرال را به مبارزه با روشنفکران تبدیل کرده‌اند.»

### چین به کجا می‌رود؟

در انتهای مقاله شاید این سؤال برای خواننده پیش آید که آیا همه چیز تمام شد؟ آیا محافظه‌کاران بر نظام حکومتی چین سایه افکنده‌اند و خط‌مشی جدید کشور تعیین شده است؟

برای پاسخ به این سؤال اگر به تاریخ سیاسی و تحولات چین در ۳۷ سال گذشته نظر بيفکنیم مشاهده می‌کنیم که پستی و بلندیهای گوناگون در نظام حکومتی چین هیچگاه متوقف نشده و هیچ جریان سیاسی با دوام نبوده است. یک بانکدار غربی در همین زمینه نسبت به ثبات اوضاع در چین در یک دورهٔ طولانی مدت اظهار تردید نمود و گفت:

«چین هیچگاه ثبات دائمی نداشته است؛ اما باز هم ما در جهان سوم حکومت‌های سوسیالیستی را ترجیح می‌دهیم، چون بر ملت خود کنترل بیشتری دارند.»

از این رو در نگاه اول پاسخ به سؤال مورد نظر منفی است. اما دلایل دیگری هم بر صحت این ادعا وجود دارد. اولین دلیل وجود دنگ شیائوپینگ و شخصیت وی است. دنگ شیائوپینگ به عنوان طراح نظام نوین در چین بسیار کاردان و باتجربه است و در بیست و پنج سال اول جمهوری خلق چین زورآزماییهای خیلی قویتر و طولانی‌تر از این

واقعه اخیر را با چپهای افراطی انجام داده و بالاخره نیز آنها را شکست داده است. او از سال ۱۹۷۶ به بعد نیز با چپهای محافظه کار زمانی در ائتلاف و زمانی در مبارزه بوده است؛ ولی همواره برتری خود را حفظ نموده است. بنابراین دنگ شیائوپینگ شخصی نیست که در عرصه مبارزه به طور کلی عقب نشینی کند، فقط به عنوان تاکتیک گاهی فرصت لازم را به حریف می دهد و خیلی زود دوباره تفوق خود را به دست می آورد.

دلیل دیگر شالوده این کشور است، که پس از سال ۱۹۷۶ ریخته شده و با برنامه ریزیهای عمیق و متعدد راه آینده کشور ترسیم شده است. تغییر مسیر کشور احتیاج به صرف وقت و هزینه های گرانی دارد که هر حکومتی در چین باشد فرصت چنین کاری را در کوتاه مدت نمی یابد. همچنین مردم و جوانان و تحصیل کرده ها و روشنفکران از این مسیر پشتیبانی و دفاع می نمایند. هر گونه تغییر مسیر به معنی مقابل مردم قرار گرفتن است، که حل این مشکل خطرات پیش بینی نشده ای را در بر می گیرد.

از سوی دیگر نفس انقلاب فرهنگی (۷۶-۱۹۶۶) اثری عمیق بر روی مردم و جامعه چین گذاشته است که هیچگاه حاضر به اعاده آن نخواهند بود و بنابراین اجازه هیچگونه چپ گرایی به محافظه کاران گروه دیگری نخواهند داد.

طی بحث آزادی، که در دانشگاه پکن ترتیب داده بودند، دانشجویان اظهار داشتند «درست است که سیستم سرمایه داری به درد چین نمی خورد، ولی دموکراسی سوسیالیستی چیست؟ این مشکل اساسی ماست؛ بیشتر مردم چین فکر می کنند در حال حاضر دموکراسی وجود ندارد». همچنین شرایط جهانی و نظرات قدرتهای بزرگ و پیشرفته صنعتی، که با سرنوشت چین عجین شده است، اجازه تغییرات عمده در کشور پهناور و عظیمی چون چین را نمی دهند. به عبارت دیگر شخصیت و سرنوشت چین تحت این شرایط رقم زده شده و تک تک سلولهای آن با این شرایط همگون گردیده است. اما اگر حقیقتاً در باره سرنوشت مارکسیسم در عصر جدید مطالعه کنیم می بینیم که این برنامه ریزیها و تغییرات در تمام کشورهای مارکسیستی صورت گرفته است. مارکسیسم بطور کلی به یک بن بست اجتماعی و سیاسی رسیده است - که چین خود در این نتیجه گیری نقش بسزایی داشته است. بدین ترتیب باز هم از دیدگاه مارکسیستی شرایط برای تغییرات چپ گرایی مناسب نیست و محافظه کاران چینی نیز ناچارند واقعیت را قبول کنند. در انتها می بایست با قاطعیت گفت تا زمانی که سیاست درهای باز در چین اجرا می شود وجود جو آزاد سیاسی را می طلبد و تأکید دنگ شیائوپینگ و رسانه های گروهی چین، پس از تحولات اخیر، مبنی بر ادامه سیاست درهای باز به معنی عدم

اضمحلال بورژوازی لیبرال است. به عبارت دیگر وقتی درب باز می شود نمی توان همه آنچه را که وارد می شود کنترل نمود. این حقیقت را رهبران چین خود می دانند و بدین ترتیب با توجه به اینکه محافظه کاران خود نیز با اصل سیاست درهای باز خیلی مخالفت ندارند، ادعای مبارزه با بورژوازی لیبرال آب در هاون کوبیدن است (محافظه کاران معتقدند در سیاست درهای باز زیاده روی شده است).

نتیجه این گفتار به اعتقاد نگارنده آن است که اگر چه اکنون توانایی دنگ نسبت به ادامه اصلاحاتش مورد تردید قرار گرفته است، ولیکن ضربه ای که محافظه کاران زده اند و یا فرصتی که به دست آورده اند کوتاه مدت بوده، دائمی نیست. البته این به خاطر نداشتن قدرت برتری بر دنگ شیائوپینگ نیست، بلکه به خاطر این است که تحت شرایط موجود، در چین و جهان، این کشور راهی جز همین راه و یا محدوده آن نمی تواند بییماید. به عبارت دیگر چین نمی تواند به سوی مارکسیسم سنتی عودت کند. به علاوه نفس این تظاهرات و درخواست آزادیخواهی دانشجویان و روشنفکران، که خواهان اصلاحات بیشتری بودند، برای دنگ شیائوپینگ و همفکرانش به عنوان یک عامل قوی در کنگره سیزدهم حزب به کار خواهد رفت، تا با تحت فشار قرار دادن محافظه کاران از هرگونه چپ گرایی جلوگیری کنند. حال چنانچه جائوزیانگ در کنگره مزبور بتواند در پست دبیرکلی حزب ابقا شود می توان بر ادامه روند موجود (اما با آهنگی کندتر) یقین حاصل نمود؛ و در صورتی که فردی از محافظه کاران (که خیلی بعید است) سمت دبیرکلی را کسب نماید باید منتظر فصلی جدید در تاریخ تحولات اجتماعی چین بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

1. Reuter, (from Dec., 1986 to 24 Jan. 1987).
1. United Press, (Dec. 1986 and Jan., 1987).
3. *Far Eastern Economic Review*, No. 11, 18825, (Dec., 1986) and No.8, 15822 (Jan., 1987).
4. *Beijing Review*, (15 & 29 Dec., 1986).
5. *Anhui Daily*, (12 Dec., 1986). [Via Reuter].
6. *Guangming Daily*, (25 Dec., 1986, 9 & 11 Jan., 1987).
7. *People's Daily*, different issues, [Via foreign agencies].
8. Kyodo News Agency, Japan, (7 Jan., 1987).
9. *Xin hua News Agency*, China, different issues.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی